

# تأثیر رویدادهای سیاسی دهه ۱۳۲۰ شمسی بر سیاست کیفری تقنینی ایران\*

□ صابر قمرتبار<sup>۱</sup>  
□ محسن عینی<sup>۲</sup>✉

## چکیده

رویدادهای سیاسی دهه ۱۳۲۰ خورشیدی، تأثیرات آشکاری بر سیاست کیفری تقنینی ایران گذاشته است. پژوهش حاضر با ابتناء بر تئوری زمینه‌ای و اکتشافی بودن ماهیت آن، فاقد فرضیه است و با کاربست روش توصیفی - تحلیلی و واکاوی و تأمل عمیق در رویدادها و اسناد و قوانین این دهه، این پرسش بنیادین را مطرح کرده که نقش رویدادهای سیاسی از نوع شورش، ترور مقامات، کشمکش سیاسی و کودتا در سیاست کیفری تقنینی ایران تا چه حد بوده است؟ یافته‌ها نشان می‌دهد که رویدادهای سیاسی مزبور تأثیرات ژرفی بر سیاست کیفری تقنینی ایران داشته و در برابر وقایعی که موجب نگرانی مردم یا خدشه به امنیت شده، مجلس و نظام

\* تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۱۷ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۲۶.

۱. کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ghamartabar1900@gmail.com).
۲. دانشیار گروه حقوق، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (نویسنده مسئول) (eini@soc.ikiu.ac.ir).

قضایی متأثر از توده‌گرایی یا امنیت‌گرایی، تسلیم افکار عمومی، گروه‌های فشار و مقامات حکومتی شده‌اند؛ ولی همگرایی با نیروهای سیاسی و مذهبی مختلف و بهره‌گیری از نخبگان و جامعه مدنی، رد فوریت تصویب قانون متضمن جرم‌انگاری و کیفرگذاری و احترام به قانون اساسی و مخالفت مجلس با مصوبات فرا یا فروتقیننی کیفری که مابین حقوق ملت و صلاحیت قوه قانونگذاری است، به منطقی و سنجیده بودن سیاست کیفری تقنینی کمک می‌کند.

**واژگان کلیدی:** رویداد سیاسی دهه ۱۳۲۰، سیاست کیفری تقنینی، ایران.

## درآمد

رویدادهای سیاسی دارای گونه‌های مختلف‌اند و هریک آثار متفاوتی بر جامعه دارند. برخی صاحب‌نظران، انتخابات مجلس و ریاست‌جمهوری، کودتا و انقلاب را مصداق رویداد سیاسی دانسته‌اند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۸: ۷۷۰). انتخابات و انقلاب دارای بعد سیاسی - اجتماعی هستند و در رابطه بین اجتماع و نظام سیاسی به وقوع می‌پیوندند و کودتا، انقلاب مخملی و کشمکش سیاسی، دارای بعد سیاسی هستند که از بالا به پایین روی می‌دهند و معمولاً سیاستمداران آن‌ها را خلق و به جامعه تزریق می‌کنند. بدین ترتیب رویداد سیاسی را می‌توان واقعه‌ای نامید که از بالا به پایین یا در ارتباط بین جامعه و حاکمیت رخ می‌دهد.

رویدادهای سیاسی، خواه علیه حاکمیت باشد یا جنگ با دشمن، به لحظات تعیین‌کننده‌ای مربوط می‌شود که زندگی عادی مردم را دچار چالش کرده و عزم ملی یا اقشار مختلف مردم را به ایجاد تغییر آشکار می‌کند و نتایج این تغییر بر جامعه تحمیل می‌شود (Hassan, 2012: 908). رویدادهای سیاسی می‌تواند علیه ساختار یا کارگزاران حکومتی باشد و تمام جامعه را درگیر خود نماید.

با توجه به تعریف و مصادیق ارائه‌شده از رویداد سیاسی می‌توان ترور مقامات سیاسی<sup>۱</sup>

۱. به عقیده برخی صاحب‌نظران در جوامع دیگر، برای قتل و ترور مقامات سیاسی، دکترین ارائه شد: به گونه‌ای که یونانیان به طرح دکترین مستبد - ستمگرکشی پرداختند که بر اساس آن، قتل یک ستمگر نه تنها موجه بود، بلکه عمل قهرمانانه‌ای محسوب می‌شد که مستحق قدردانی عمومی نیز بود (نجفی ابرندآبادی و هاشمی‌بیگی، ۱۳۹۷: ۵۳) و به نظر برخی، قتل رئیس دولت اغلب به‌عنوان وسیله‌ای برای ایجاد تغییرات سیاسی در مقیاس بزرگ رخ می‌دهد (Iqbal & Zorn, 2008: 386).

تروریسم، شورش، تظاهرات، تحریم، جنگ و کشمکش سیاسی را به این مصادیق افزود. ولی مقاله حاضر از میان رویدادهای سیاسی به گونه محدود، به ترور مقامات سیاسی، شورش، کشمکش سیاسی و کودتا که رویداد سیاسی محض هستند و از بالا به پایین روی می دهند، پرداخته است. از طرف دیگر، در برهه زمانی مورد مطالعه ما یعنی دهه ۱۳۲۰ خورشیدی، رویدادهای سیاسی قابل توجهی به وقوع پیوست و پیامدهای سیاسی - اجتماعی مهمی را به ارمغان آورد؛ زیرا در دوران پس از اشغال کشور و تغییر شخص اول مملکت و بحرانی بودن اوضاع کشور، نیروهای سیاسی سرکوب شده دوره قبل به عرصه سیاسی بازگشتند و هریک از آنها دارای گفتمان ویژه خود بودند. از این رو، عرصه سیاسی کشور شاهد رقابت نیروهای اسلام گرا، ملی گرا، کمونیست و سلطنت طلب برای کسب قدرت بود و هریک خواستار پی ریزی نظم جدیدی در کشور با توجه به شعارها و گفتمان های خود بودند. در نتیجه رقابت میان این نیروها، رویدادهای سیاسی مهمی در کشور به وقوع پیوستند که دارای آثاری در زمینه سیاسی، اجتماعی و... بودند و کشور را با چالش های جدی روبه رو ساختند و در مواردی آن را به فروپاشی نزدیک کردند.

حقوق کیفری، پیوندی آشکار با نظام سیاسی کشورها دارد و با مطالعه قانون مجازات هر کشور می توان به نوع و ماهیت نظام سیاسی - اجتماعی یک جامعه پی برد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۴: ۱۶) و راهبردهای کلان قوای دولتی در حوزه حکمرانی کیفری و تأمین امنیت را دریافت کرد (همو، ۱۴۰۱: ۱۰۷۸). به طور کلی، تعامل زیادی بین سیاست کیفری و سیاست عمومی کشورها برقرار است و هر نوع تحول و دگرگونی در سطوح نظام سیاسی، آثاری در سیاست کیفری دارد.<sup>۱</sup>

سیاست کیفری شامل مجموعه روش ها و تدابیری است که مبارزه دولت ضد جرم را سامان می دهد (برای آشنایی بیشتر ر.ک: همو، ۱۴۰۰: ۱۱-۳۸؛ نیز: همو، ۱۳۹۶: ۵۵۶). از مهم ترین این روش ها، جرم انگاری، کیفرگذاری و بهره گیری از فرایند کیفری برای تعقیب و رسیدگی به جرم است. در سیاست کیفری تقنینی، تدابیری مورد توجه قرار می گیرند

۱. چنان که به ملاحظه ایدئولوژی های حاکم بر نظام های سیاسی، مدل های سیاست جنایی ارائه می شود (برای اطلاعات بیشتر ر.ک: دلماس - مارتی، ۱۳۹۸: ۱۰۵-۱۳۶).

که نظام تقنینی کشور برای واکنش و مبارزه ضد جرم از آن‌ها بهره می‌گیرد. حال سؤال این است که نقش رویدادهای سیاسی دهه ۱۳۲۰ از نوع شورش، ترور مقامات سیاسی، کشمکش سیاسی و کودتا در سیاست کیفری تقنینی ایران، تا چه حد بوده است؟ این تحقیق به دلیل اتکای بر تئوری زمینه‌ای و اکتشافی بودن ماهیت آن فاقد فرضیه است و تلاش دارد با استفاده از داده‌های موجود، به پاسخ پرسش‌ها و فرضیه‌سازی بپردازد.

در مورد تاریخ تحولات سیاسی - اجتماعی ایران در دوره مزبور، آثاری نگاشته شده که به بحث پیرامون این رویدادها پرداخته‌اند؛ ولی در مورد تأثیر آن‌ها بر سیاست کیفری تقنینی، اثری مشاهده نمی‌شود. از این رو با توجه به اینکه سیاست کیفری قبل از انقلاب مورد غفلت محققان قرار گرفته و به اندازه کافی در مورد آن کندوکاو نشده است و از طرف دیگر با عنایت به تنوع افکار و عقاید سیاسی - اجتماعی و وقوع رویدادهای سیاسی قابل توجه در دهه ۱۳۲۰ و تأثیرات انکارناشدنی آن‌ها بر قانونگذاری، بر آن شدیم تا با بررسی حوادث مربوط، تأثیرگذاری این رویدادها بر سیاست کیفری تقنینی دهه مزبور را شناسایی و به ترسیم وضعیت مطلوب در وضعیت‌های مشابه مدد کنیم.

در این مقاله با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از مطالعه کتابخانه‌ای و اتکای بر قوانین، لوایح، مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، کتاب‌ها، مقالات علمی - پژوهشی و پایگاه‌های اطلاعاتی، به تحلیل رویدادها و تأثیر آن‌ها بر سیاست کیفری تقنینی پرداخته‌ایم. این بررسی با عنایت به رویکرد مقاله به تاریخ گذشته، شامل دو قسمت کلی و با نگرش ویژه به مقطع تاریخی وقوع رویدادها در دهه ۱۳۲۰ است که یکی، سال‌های آغازین دهه ۲۰ شمسی و تا قبل از دولت ملی مصدق را شامل می‌شود و دیگری، به مقطع پایانی دهه ۲۰ و تشکیل دولت مصدق اختصاص دارد. بر این پایه، مقاله شامل دو بخش است؛ بخش اول با عنوان «سیاست کیفری تقنینی در رویارویی با مبارزات سیاسی خشونت‌مدار»، حسب اقتضا مهم‌ترین تدابیر سیاست کیفری تقنینی مقطع اول را که بیشتر آن‌ها ماهوی است، مورد توجه قرار می‌دهد و بخش دوم با عنوان «سیاست کیفری تقنینی در رویارویی با کشمکش‌های سیاسی»، جنبه‌های ماهوی و شکلی سیاست کیفری مقطع دوم را تحلیل می‌کند.

## ۱. سیاست کیفری تقنینی در رویارویی با مبارزات سیاسی خشونت مدار

مبارزات خشونت‌آمیز به مبارزاتی اطلاق می‌گردد که همراه با خشونت فیزیکی از سوی گروه‌ها و جناح‌های سیاسی علیه ساختار یا کارگزاران حاکمیت است و ترور مقامات سیاسی از مصادیق آن قلمداد می‌شود. ترور مقامات سیاسی از سوی جناح‌های مخالف موجود در سطح جامعه معمولاً به منظور اهداف سیاسی و ایجاد تغییر در خط‌مشی‌های کشور صورت می‌گیرد که این امر، بهانه لازم را برای جناح حاکم فراهم می‌کند تا دست به سرکوبی جناح‌های مخالف به روش‌های گوناگون بزند. از دلایل این امر، حس وجود ناامنی در اجتماع است و دولت بدون هیچ‌گونه اندیشه و برنامه‌ای، به آن واکنش نشان می‌دهد و سیاست کیفری دگرگون می‌شود (همو، ۱۳۷۰: ۸۱-۸۲).

تروریسم<sup>۱</sup> با ترور مقامات سیاسی فرق دارد. تروریسم جرمی علیه ساختار و اساس حکومت است که مستقیم یا غیرمستقیم، حکومت را به قصد صدمه یا براندازی به هر انگیزه‌ای<sup>۲</sup> نشانه می‌گیرد و مهم‌ترین وسیله آن، ایجاد وحشت و ناامنی در جامعه یا نارضایتی از حکومت به طرق مختلف از جمله تهدید، بمب‌گذاری، خرابکاری و... است و قربانیان آن از افراد عادی تا مقامات سیاسی و از اموال عمومی تا اموال خصوصی و... است (برای مطالعه بیشتر در این باره ر.ک: همو، ۱۳۸۶). ترور مقامات سیاسی، جرمی علیه کارگزاران حکومتی است و به دو صورت واقع می‌گردد، به اغراض شخصی و به منظور اصلاح یا تغییر در خط‌مشی حکومتی که این مورد با جرم سیاسی نزدیکی دارد. ترور مقامات سیاسی ممکن است در جامعه ایجاد شور و شادی یا ایجاد وحشت نماید و امنیت سیاسی و اجتماعی را خدشه‌دار کند که این امر می‌تواند آثاری بر سیاست کیفری به منظور تأمین امنیت داشته باشد. از این رو در این بخش، طی دو قسمت به اثرپذیری سیاست کیفری تقنینی ایران از مبارزات خشونت‌آمیزی که از سال ۱۳۲۰ شروع شد و تا سال‌های پایانی این دهه ادامه یافت، می‌پردازیم.

### 1. Terrorism.

۲. برخی تروریسم را عمدتاً ناشی از انگیزه سیاسی و دینی معرفی می‌کنند (شاهیده، ۱۴۰۱: ۱۹۸) و علاوه بر این در سطح بین‌المللی، ترورهایی نیز ارتکاب می‌یابند که بیشتر با انگیزه‌های مالی منطبق هستند.

## ۱-۱. برقراری مسئولیت و کیفرگذاری شدیدتر برای فعالیت‌های مطبوعاتی

در ۱۷ آذر سال ۱۳۲۱ در تهران حادثه‌ای روی داد که باعث نگرانی و وحشت هیئت حاکمه (دربار، مجلس، دولت) و حتی متفقین گردید. در این روز، گروه‌های مختلف مردم دست به تظاهراتی گسترده زدند و خواستار رفع مسائل اقتصادی به‌ویژه آرد و نان گردیدند. عده‌ای از آنان وارد مجلس شده و نمایندگان را مضروب نمودند (صفایی‌فرد، ۱۳۸۹: ۲۷). در ۱۸ آذر، قوام دستور شلیک به سوی معترضان را صادر و فرمان مرگ مطبوعات را امضا کرد. پس از توقیف مطبوعات، قوام با استناد به ماده ۵ قانون حکومت نظامی، اقدام به بازداشت روزنامه‌نگاران و سیاستمداران مخالف خود کرد و لایحه‌ای را به مجلس برد که به‌موجب آن، امتیاز کلیه روزنامه‌ها و مجلات را لغو کرد و شرایط جدیدی برای نویسندگان و مدیران جراید، همراه با پیش‌بینی مجازات در نظر گرفته شد (نگاهبان، ۱۴۰۰). در واقع این قانون در پی انتقاد مطبوعات از ناتوانی دولت در رفع نابسامانی‌ها و واقعه ۱۷ آذر ۱۳۲۱ یعنی بلوای نان تصویب شد (بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، ۱۴۰۰: ۱/۴۹۹۹). بدین ترتیب این قانون تحت تأثیر امنیت‌گرایی و فشارهای قوه مجریه در اثر شورش مردم به فاصله اندکی تصویب شد که دارای ابعاد ماهوی و شکلی مهمی است.

ماده ۲ اصلاحیه قانون مطبوعات ۱۳۲۱ که ناظر بر اصلاح ماده ۳۴ قانون مطبوعات ۱۳۲۶ قمری است، دامنه ماده را گسترش داده و علاوه بر ناشر، نویسنده و محرک مرتکب را هم در بر می‌گیرد و علاوه بر ارتکاب جرم از طریق مطبوعات، اگر از طریق اوراق چاپی یا اوراق دیگر هم باشد، مشمول این ماده است. این ماده دارای سختگیری کیفری و سرکوب‌گرایانه است؛ زیرا مجازات ناشر، معاون و مباشر را یکسان قرار داده و دایره آن به خارج از حوزه مطبوعات گسترش یافته است. همچنین کیفر جرم مندرج در ماده ۳۴، «تهدید و سیاست» است؛ ولی در ماده ۳ اصلاحی، به حبس، جزای نقدی و توقیف تغییر یافته که از حیث کیفرگذاری نسبت به قانون گذشته شدید است.

در ماده ۲ قانون مطبوعات ۱۳۲۱، رسیدگی خارج از نوبت و صلاحیت دادگاه جنحه<sup>۱</sup>

۱. طبق ماده ۱۸۷ قوانین موقتی محاکمات جنایی: «به جرم‌های جنحه‌ای که به‌واسطه مطبوعات حاصل می‌شود، در محکمه جنایی رسیدگی می‌شود».

که با وحدت قاضی رسیدگی می‌کند، پیش‌بینی شده که موجب نقض دادرسی منصفانه مطبوعاتی است؛ زیرا احتمال محکومیت متهم به ارتکاب جرم، در فرض وجود یک قاضی افزایش می‌یابد و سرعت در رسیدگی قاضی را تحت تأثیر پیامدهای جرم ارتكابی در سطح جامعه قرار می‌دهد؛ همچنین امکان اشتباه قاضی بیشتر است. علاوه بر این، قانون اصلاحی مورد نظر به دادگاه اختیار داده که مرتکب را به یک یا سه مورد از مجازات‌های مقرر محکوم نماید که این تغییر نیز تحت تأثیر شرایط امنیتی به تصویب رسید تا با اعطای اختیار بیشتر به قاضی دادگاه، زمینه سرکوبی و شدت عمل را فراهم کند.

پس از این، حادثه ابر سوء قصد به جان شاه در سال ۱۳۲۷ واقع شد که حرکت مجلس شورای ملی را دگرگون نمود و در تاریخ سیاسی مجلس دارای اهمیت زیادی است (باقری، ۱۳۸۵: ۱)؛ زیرا از این تاریخ، شاه در صدد سیطره بر مجلس و تحت فشار قرار دادن آن برآمد. منوچهر اقبال وزیر کشور<sup>۱</sup> وقت ایران، در مورد سوء قصد به شاه چنین می‌گوید:

«فرد خیانتکار و خائن به کشور، کارت‌هایی از روزنامه پرچم اسلام، روزنامه فریاد ملت و کارگران چاپخانه در جیبش پیدا شده است و مدتی است که بعضی عناصر خائن و مفسده‌جو... حتی از توهین به مقدس‌ترین مقام عالی مملکت و انتشار و اشاعه اکاذیب و اراجیف تحریک‌آمیز خودداری نکرده‌اند» (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، ۱۳۲۷/۱۱/۱۶: جلسه ۱۴۱).

بدین ترتیب وزیر کشور، اسلام‌گراها و کمونیست‌ها را در ماجرای سوء قصد مزبور مورد اتهام قرار داد و از توهین به شاه و اشاعه اکاذیب و اقدامات تحریک‌آمیز سخن گفت و به این صورت، موضوع را امنیتی جلوه داد.

محمدرضا پهلوی با کسب حس همراهی و همدردی ملت و طرح این ادعا که ضارب به دسیسه‌گران کمونیستی - مذهبی پیوند داشته است، بی‌درنگ دست به سرکوب مخالفان زد و در تمام مملکت، حکومت نظامی برقرار کرد، تمام مطبوعات و

۱. منوچهر اقبال یک پزشک بود و در دولت‌های مختلف، پست‌های وزارت بهداشتی، پست و تلگراف، وزارت فرهنگ و کشور را برعهده داشت.

مجله‌های مهم را که از دربار انتقاد می‌کردند، توقیف نمود و حزب توده را غیرقانونی اعلام کرد. آیه‌الله کاشانی به بیروت تبعید، و مصدق در املاک خود حبس گردید و قانون مطبوعات در مورد منتقدان شدیدتر شد (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۳۰۷-۳۰۸).<sup>۱</sup> محمدرضا شاه با تکیه بر پشتیبانی مردم و افکار عمومی، به انجام اقدامات غیرقانونی مبادرت کرد و ماجرای سوء قصد به شاه دستاویزی شد تا طرح اصلاح قانون مطبوعات توسط وزیر فرهنگ دولت ساعد<sup>۲</sup> در ۱۹ بهمن ۱۳۲۷ و با قید دو فوریت به مجلس شورای ملی ارائه و کمتر از یک ماه تصویب شود. قانون مزبور جرم‌انگاری جدید و تشدید کیفر را برقرار نکرد، ولی نشریات زیادی را توقیف یا روزنامه‌نگاران را بازداشت کردند.

همپای برخی قواعد ماهوی، سیاست سختگیرانه در زمینه موضوعات شکلی موجب شد که طبق بند الف قانون اصلاح قانون مطبوعات ۱۳۲۷/۱۲/۱۲، توهین به خانواده سلطنتی و پادشاه از رده جرایم مطبوعاتی خارج شود و مرتکبان این جرایم از حقوق و مزایایی همانند دخالت هیئت منصفه که برای رسیدگی به جرایم مطبوعاتی در نظر گرفته شده بود، محروم گردند. سرعت رسیدگی به جرایم ارتكابی علیه خاندان پهلوی افزایش زیادی یافت و جلسه دادگاه جز برای تنفس قابل تعطیل نبود که این موضوع، اصول دادرسی کیفری مربوط به جرایم مطبوعاتی را نقض می‌کند. شهربانی مکلف شد به محض مشاهده جرایم مندرج در این بند، اوراق منتشره را ضبط و مرتکب را توقیف نماید که این امر موجبات خودسری پلیس را فراهم می‌کرد؛ زیرا این افراد، معلومات حقوقی نداشتند و ممکن بود هرگونه مقاله‌ای را که در روزنامه چاپ می‌گردد، توهین به سلطنت و اسلام بدانند و با توقیف مرتکب، اصل آزادی افراد در خطر قرار گیرد. طبق بند (و) «قانون اصلاح مطبوعات ۱۳۲۷/۱۲/۱۲، قضات مورد اعتماد توسط وزیری دادگستری و برای رسیدگی به جرایم مطبوعاتی در دادگاه جنحه و استان، به دیوان عالی کشور معرفی می‌شدند که این ضابطه موجب نفوذ قوه مجریه در قوه قضاییه

۱. شادروان سیدجواد طباطبایی انتقاداتی صریح بر این منبع داشته است که بررسی دلایل آن در مجال این مقاله نیست. برای اطلاع بیشتر درباره موضوع، کتاب‌ها و مقالاتی که در زمینه تحولات سیاسی و اجتماعی ایران نگاشته شده‌اند، مطالعه گردد (برای نمونه ر.ک: مقصودی، ۱۳۸۰).

۲. عبدالحمید زنگنه از استادان حقوق و نماینده مجلس شورای ملی بود.



شده و زمینه رسیدگی‌های سیاسی را فراهم، و استقلال و بی‌طرفی مراجع قضایی را مخدوش می‌کرد.

پاسخ دیگری که به این واقعه داده شد، ایجاد یک حکومت نظامی بود که اختیارات زیادی را به پلیس اعطا می‌کرد. طبق ماده ۵ قانون حکومت نظامی ۱۳۲۹ قمری، توقیف اشخاص توسط قوه مجریه به صرف داشتن سوءظن نسبت به اینکه با دولت مشروطه و امنیت و انتظام عمومی مخالف هستند، علاوه بر اینکه موجب برتری قوه مجریه بر قضاییه است، موجب می‌شود که پلیس با کمترین سوءظن بدون اجازه مقام قضایی، هویت افراد را در معابر و مکان‌های عمومی کنترل و آن‌ها را بازداشت نماید. طبق ماده ۷ قانون حکومت نظامی، ورود به منازل به صرف داشتن سوءظن توسط مأموران تأمین‌کننده امنیت موجب می‌گردد که پلیس با کوچک‌ترین ظن، به حریم خصوصی افراد وارد شود که اصل برائت و اصل تفتیش با اجازه مقام قضایی را مخدوش می‌کند. در نهایت، مجلس شورای ملی تحت فشار شاه، قوه مجریه و افکار عمومی، مبادرت به اصلاح قانون مطبوعات کرد و برخی اصول دادرسی جرایم مطبوعاتی را تغییر داد؛ در حالی که هیچ ارتباطی بین سوءقصد به شاه و اصلاح این قانون وجود نداشت و قوه قانون‌گذاری نباید با وقوع یک حادثه مجرمانه که در جامعه ایجاد هیجان می‌کند، به سرعت وضع یا اصلاح قانون را پیگیری کند و با نفوذ و فشار سیاستمداران و مقامات اجرایی، به تصویب قوانین نامتوازن اقدام کند.

## ۲-۱. دگرگونی در اصول جرم‌زدایی و کیفرزدایی در پرتو ترور

### شخصیت‌های سیاسی

شاه، رزم‌آرا<sup>۱</sup> به نخست‌وزیری برگزید، بدون اینکه برای گرفتن رأی اعتماد به مجلس رجوع کند. آیه‌الله کاشانی، مصدق و اعضای جبهه ملی، این عمل را «کودتای سفید» یا دیکتاتوری نوین نظامی نام‌گذاری کردند (خدایرست، ۱۳۸۷: ۵۸). شاه بر اساس اصل ۴۶ قانون اساسی، از حق قانونی خود برای انتخاب نخست‌وزیر استفاده کرد و رزم‌آرا را به نخست‌وزیری منصوب نمود؛ زیرا اصلی در قانون اساسی وجود ندارد که

۱. یک سپهبد ارتش ایران بود که به نخست‌وزیری رسید.

پادشاه نخست‌وزیر را برای گرفتن رأی اعتماد به مجلس معرفی نماید. انتخاب نخست‌وزیر با معرفی پادشاه و رأی اعتماد مجلس، یک رویه بود و شاه از این رویه تبعیت نکرد.

سپهبد رزم‌آرا به وسیله فداییان اسلام مورد هدف قرار گرفت. بقای<sup>۱</sup> که از اعضای جبهه ملی بود، کشته شدن سپهبد رزم‌آرا را به ملت ایران تبریک گفت. آیه‌الله کاشانی رزم‌آرا را مفسد فی الارض و کشتن او را ضروری و خلیل طهماسبی را ناجی ملت بیان نمود. اعلامیه‌ای با امضای نواب منتشر و توزیع گردید و اخطار کرد که اگر خلیل طهماسبی از زندان بیرون نیاید، خیلی از سیاستمداران هم این عاقبت را خواهند داشت. از این رو، وکیل‌ها برای رهایی طهماسبی به‌طور رسمی فعال شدند و درخواست آزادی او را نمودند و در مقابل، از نظر حقوقی کوشش‌هایی برای اثبات محکومیت او صورت پذیرفت. کوشش وکیل‌های طهماسبی مستند به اسناد خانه سدان<sup>۲</sup> و روابط رزم‌آرا با شرکت نفت بود که اتهامات دیگری را نیز علیه او و در رابطه با تمامیت ارضی کشور مطرح کرد (حسینی و عباسی کنگوری، ۱۳۹۷: ۸۱-۸۵). بدین ترتیب نیروهای سیاسی در سطح جامعه با استدلال‌های متفاوتی در یک جهت با هم متحد شدند. آیه‌الله کاشانی برای مباح کردن ترور رزم‌آرا، او را مفسد فی الارض نامید، اسلام‌گراها دست به ارعاب مقامات حکومتی زدند و جبهه ملی نیز به تشویق مردم مبادرت نمود و مجلس متأثر از فشار توده‌های سیاسی و عامه مردم، در جهت عفو خلیل طهماسبی قدم برداشت.

شرایط حاکم منجر به ارائه طرح سه فوریتی راجع به عفو طهماسبی در مجلس شورای ملی و توسط جبهه ملی شد که وفق آن:

«چون افرادی که ثابت شود علیه ملت و منافع اجتماع قیام به نفع بیگانه بنماید، در هر مسلک و مذهبی مهدورالدم هستند، لذا ما امضاکنندگان ذیل، ماده واحده را با قید سه فوریت تقدیم می‌داریم: چون خیانت حاجی‌علی رزم‌آرا و حمایت او از اجانب بر ملت ایران ثابت است، بر فرض اینکه قاتل او استاد خلیل طهماسبی باشد، از نظر ملت بی‌گناه و تبرئه شده شناخته می‌شود».

۱. نماینده مجلس، مؤسس و رهبر حزب زحمتکشان ایران و از بنیانگذاران جبهه ملی بود.
۲. اسناد سری و محرمانه شرکت نفت انگلیس که از خانه ریچارد سدان نماینده انگلیس کشف شد، بیانگر جاسوسی‌های انگلیس در ایران در پوشش شرکت نفت انگلیس بود.

بدین ترتیب مجلس با بهره‌گیری از یک رویکرد فقهی، ترور رزم‌آرا را مشروع شمرد. در توجیه این طرح، بقایی در مجلس چنین گفت:

قبلاً متن نامه‌ای که به شعبه اول دادگاه جنایی استان نوشته شده است، به عرض آقایان می‌رسانم: "چون سپهبد علی رزم‌آرا در دوران ریاست ستاد ارتش و ریاست دولت، تمام توانایی و قدرت ناشی از مقامات مافوق را علیه مشروطیت و نابود کردن مبانی حکومت ملی و آزادی ایران که محصول قربانی‌ها و مجاهدت‌های مردم این کشور است، به کار برده، به طوری که قطع نظر از سوءاستفاده از مقام دولتی خود، عملاً مقدم علیه حکومت و آزادی ایران قرار گرفت تا آنجا که از هیچ قانون‌شکنی من جمله مداخله و ارباب و تخویف دستگاه قضایی و قوه مقننه دریغ نکرده و بالتبجه آثار حکومت ملی و آزادی و مصونیت قانونی افراد بر اثر تجاوز و قلدری این شخص به کلی نابود شد، بنابراین امضاکنندگان آقای استاد خلیل طهماسبی را تجسم اراده ملی، و عمل او را اجرای قضاوت افکار عمومی دانسته، رجاء واثق داریم که با احترام به افکار عمومی و حکومت مشروطه ایران از طرف دادگاه رأی برخلاف عدل و وجدان صادر نخواهد شد؛ چه در این مورد، ملت ایران است که مشمول رأی قضات آن قرار خواهد گرفت". این نامه‌ای است که نوشته شده بود و از طرف روزنامه شاهد در روی اوراق تکی چاپ شده است و هزاران امضا دارد و در حدود ۵۰ هزار امضا در اینجا حاضر است که تقدیم مجلس می‌کنم؛ چون انتظار داریم آقایان محترم توجه به این جریان‌ها بکنند و این افکار عمومی را مراعات نمایند که طبق افکار عمومی، رأی که مناسب عدل و وجدان باشد، صادر نماید. به این جهت، این اوراق را تقدیم مجلس می‌کنم» (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، ۱۳۳۱/۰۵/۱۶: جلسه ۲۴).

از این رو، بقایی به مخاطب‌گرایی در قانونگذاری روی آورده و سعی در دخالت دادن افکار عمومی در وضع قانون دارد.

سرانجام طرح سه فوریتی مزبور با رأی اکثریت و بدون هیچ مخالفتی پذیرفته شد و اصل ماده واحده با پیشنهادات اصلاحی یکی از نمایندگان مجلس<sup>۱</sup> و وزیر دادگستری اصلاح شد<sup>۲</sup> و به این صورت تصویب گردید:

«ماده واحده- چون خیانت حاجی‌علی رزم‌آرا بر ملت ایران ثابت گردیده، هرگاه قاتل

۱. احمد رضوی نماینده مجلس و از اعضای جبهه ملی بود.

۲. عبدالعلی لطفی حقوقدان و وزیر دادگستری دولت مصدق بود.

او استاد خلیل طهماسبی باشد، به موجب این قانون مورد عفو قرار می‌گیرد و آزاد می‌شود» (قانون مربوط به عفو و آزادی استاد خلیل طهماسبی، مصوب ۱۶/۰۵/۱۳۳۱).

در قانون مصوب با اقبال به رویکرد عرفی، طهماسبی مورد عفو واقع شد. در این رویداد، بین رویکرد فقهی و رویکرد عرفی، نوعی تقابل ملاحظه می‌شود؛ زیرا در طرح پیشنهاد شده به مجلس، غلبه با رویکرد فقهی است که تصریح کرده بود با قیام به نفع بیگانه علیه ملت و منافع آن در هر مقام و مسلک و مذهب، شخص «مهدورالدم» است و اینکه خیانت رزم‌آرا بر مردم ثابت شده است و خلیل طهماسبی «بی‌گناه» است. آیه‌الله کاشانی هم او را مفسد فی الارض اعلام کرده بود.

قیدهای «مفسد فی الارض، مهدورالدم و بی‌گناه»، نشان از اباحه عمل دارد و این که قاتل مرتکب هیچ جرمی نشده است و خون مقتول طبق شرع هدر است؛ ولی در ماده واحده نهایی که به تصویب مجلس رسید، مقرر شد که خیانت رزم‌آرا بر ملت محرز است، ولی قاتل او هم مورد «عفو» قرار می‌گیرد و با لحاظ کلمه عفو و محدود بودن آن به شخص طهماسبی، این اقدام با عفو عمومی قابل انطباق است؛ زیرا اگر خون افرادی چون رزم‌آرا هدر است، قاتل او باید طبق شرع آزاد می‌شد و نیازی نبود که مدتی در حبس بماند تا ماده واحده مورد نظر تصویب شود. بر این پایه، نوعی جرم‌زدایی - کیفرزدایی اختصاصی<sup>۱</sup> تحقق یافته است و به اتکای قواعد و قالب‌های پذیرفته شده حقوق کیفری، مصوبه مجلس شورا در مورد خلیل طهماسبی، با عفو عمومی قابل توجیه است. در مصوبه مزبور، رویکرد عرفی غالب شد و در نهایت نه تنها قاتل مورد مجازات قرار نگرفت، بلکه در میان خوشحالی مردم، به عنوان یک اسطوره و با افتخار از زندان آزاد شد.<sup>۲</sup>

۱. برخی، عفو عمومی را نوعی کیفرزدایی قلمداد کرده‌اند (شمعی، ۱۳۹۲: ۷۲) و به نظر برخی محققان در کیفرزدایی، یک نوع مداخله و تدبیر اجتماعی، جایگزین کیفر می‌شود؛ ولی عنوان مجرمانه برای فعل یا ترک فعل حفظ می‌گردد (نجفی ابرنآبادی و هاشم‌بیگی، ۱۳۹۷: ۹۰). نظر به اینکه کیفرزدایی، پیامد جرم‌زدایی یا نوعی جرم‌زدایی ناقص ارزیابی می‌شود که در مورد خلیل طهماسبی به گونه اختصاصی اعمال شد، بر این باوریم که در این مورد، ما شاهد جرم‌زدایی - کیفرزدایی اختصاصی هستیم.
۲. طرح عفو خلیل طهماسبی در مجلس هفدهم به تصویب رسید و به مجلس سنا ارسال گردید و نهایتاً در سال ۱۳۳۴ توسط سنا، مخالف قانون اساسی تشخیص داده و رد شد (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، ۱۳۳۴/۱۰/۱۲: جلسه ۱۹۰).

در این مورد، مجلس متأثر از افکار عمومی و توده‌های سیاسی اسلام‌گرا و ملی‌گرای اقلیت مجلس، مبادرت به تصویب قانون عفو طهماسبی کرد. قانون عفو مورد نظر، شتاب‌زده و دخالت در کار قوه قضاییه بود که استقلال قوه قضاییه را خدشه‌دار کرده و تعادل قوا را بر هم زد؛ اما این قانون شخصی و سیاسی، تأثیر ترور یک مقام سیاسی را بر انتخاب یک سیاست کیفری سیاسی آشکار کرد. از این سابقه قانونگذاری می‌توان برای شناسایی جرایم سیاسی بهره گرفت و مخاطب‌گرایی را از معیارهای تشخیص جرایم سیاسی از جرایم امنیتی قرار داد. علاوه بر واکاوی تأثیر مبارزات خشونت‌آمیز مانند ترور مقامات سیاسی و نقش آن در تعیین سیاست کیفری دهه ۱۳۲۰ شمسی، با مدنظر قرار دادن سیر تاریخی، سیاست کیفری تقنینی در رویارویی با کشمکش‌های سیاسی در دوران مصدق، موضوعی است که آن را در بخش بعد بررسی می‌کنیم.

## ۲. سیاست کیفری تقنینی در رویارویی با کشمکش‌های سیاسی

همواره در سطح جامعه، میان نیروهای سیاسی برای تصاحب قدرت کشمکش وجود دارد و با لحاظ اینکه کدام حزب یا جناح سیاسی در این نزاع پیروز می‌شود، تحول در رویکرد تقنینی - اجرایی هر کشور رقم می‌خورد.<sup>۱</sup> طیف پیروز، ناچار است موارد و خط‌مشی‌های اقتصادی، اجتماعی و حقوقی موضوع وعده‌های خود را در پرتو اصول قانون اساسی تعریف و اعمال نماید (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۸: ب: ۷۷۰). کشمکش‌ها بین مقامات سیاسی در فرض بقای نظام موجود و حاکم شدن گرایش‌ها و فرد جدید مثل نخست‌وزیر نیز می‌تواند موجب دگرگونی در سیاست کیفری گردد. بدین ترتیب بروز کشمکش‌های سیاسی می‌تواند موجب تغییرات ژرفی در سیاست کیفری شود و آن را دچار امنیت‌گرایی<sup>۲</sup>

۱. در فرایند قانون‌گذاری، هرچه موضوع از حیث سیاسی مهم‌تر باشد یا منافع خاصی در آن وجود داشته باشد، فعالیت سیاستمداران پررنگ‌تر می‌شود (خانعلی‌پور واجارگاه، ۱۴۰۰: ۳۷-۳۸) و بدین‌روی میان سیاستمداران و سیاست کیفری، پیوندی عمیق وجود دارد و از نظر صاحب‌نظران، حقوق کیفری از عوامل سیاسی تأثیر می‌پذیرد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۸: الف: ۷۱۷).
۲. چنان‌که ایدئولوژی امنیت‌گرا، طرفدار سرکوبی، شدت عمل، سختگیری کیفری، تقلیل اختیارات قاضی در انتخاب مجازات، و فردی کردن ضمانت اجرای کیفری و افزایش اختیارات پلیس مثلاً در زمینه کنترل هویت افراد در معابر و مکان‌های عمومی است که بر اثر آن، احتمال مخدوش شدن آزادی شهروندان و اصل برائت می‌رود (لازرژی، ۱۴۰۰: ۷۷-۷۸).

یا عوام‌گرایی کند.<sup>۱</sup> از این رو در این بخش به نمونه‌ای از کشمکش‌های سیاسی این دوران که نقش بسزایی بر سیاست کیفری ایران داشته است، می‌پردازیم.

مصدق با پشتیبانی مردم که کانون قدرت جبهه ملی بودند، به نخست‌وزیری رسید و در این میان با شخص شاه و مجلس هفدهم که سلطنت‌طلبان و محافظه‌کاران در آن حضور داشتند و توانایی رویارویی با افکار عمومی را نداشتند، دچار مشکل شد و به ناچار استعفا داد. جبهه ملی با حمایت حزب توده، مردم را به تظاهرات فراخواند که شاه خواست با کمک ارتش اوضاع را آرام سازد، ولی نتوانست و از مصدق درخواست کابینه جدید کرد که این موفقیت را سی تیر می‌نامند (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۳۲۹-۳۳۴). در این مقطع، مصدق از توده‌های سیاسی و مردم برای حمایت از قدرت خود استفاده کرد.

در نهایت، دوره دوم حکومت مصدق، دوره‌ای با طرح تصویب اختیارات فوق‌العاده شروع شد. او برای انجام دادن اصلاحات داخلی راهی نداشت جز اینکه تقاضای اختیارات فوق‌العاده نماید که با رهایی از کشمکش‌ها و تشریفات و آیین قانونی قادر باشد به وضع و اجرای قانون بپردازد. مصدق نیت خود را از اختیارات فوق‌العاده لزوم «سرعت عمل و داشتن قدرت» برای اصلاح حال مردم زحمتکش عنوان نمود (صابری، ۱۳۹۶: ۱۷۴-۱۷۶). مصدق متأثر از امنیت‌گرایی، به زعم خود، هدف از اخذ اختیارات فوق‌العاده را خواسته مردم می‌دانست و با بهره گرفتن او از مخاطب‌گرایی، سیاست کیفری تقنینی از دو جنبه ماهوی و شکلی تحت تأثیر قرار گرفت که آن را در دو قسمت بررسی می‌کنیم.

## ۱-۲. سیاست کیفری ماهوی: جرم‌انگاری و کیفرگذاری فروتقنینی امنیت‌مدار

مجلس شورای ملی در ۷ مرداد سال ۱۳۳۱، لایحه‌ای تحت عنوان «لایحه قانونی مربوط به اعطای اختیارات برای مدت شش ماه به شخص آقای دکتر محمد مصدق» به تصویب رساند که باید پس از دوره شش‌ماهه آزمایشی، لایحه‌ای به مجلسین

۱. به عقیده برخی صاحب‌نظران، سیاست کیفری عوام‌گرا یعنی سیاست کیفری سیاست‌زده، کارآمدی کنترل اجتماعی جرم را در زمان تضعیف می‌کند و مشروعیت آن را زیر سؤال می‌برد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۷: ۴۷۴).

تقدیم نماید و تا موقعی که تکلیف لوایح جدید مشخص نشده، مصوبات فروتقنینی<sup>۱</sup> مربوط لازم‌الاجرا هستند. از جمله مواردی که به مصدق اختیار داده شد، اصلاح سازمان‌های اداری و قوانین استخدامی کشوری و قضایی و لشکری، اصلاح قوانین دادگستری، اصلاح قانون مطبوعات، اصلاحات امور فرهنگی و بهداشتی و وسایل ارتباطی است. در پایان مدت ۶ ماهه، مصدق با تحت فشار قرار دادن مجلس توانست این اختیارات را برای مدت یک سال دیگر تمدید کند و در تاریخ ۳۰ دی ۱۳۳۱ طی ماده واحده‌ای، این اختیارات دوباره تمدید شد. مصدق با پشتیبانی و همراهی مردم و نیروهای سیاسی و اجتماعی به قدرت رسید، ولی در اجرای برنامه‌های خود با مشکلات اقتصادی و اجتماعی زیادی روبه‌رو شد که امنیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور را به مخاطره انداخت و او متأثر از افکار توده‌ها و امنیت‌گرایی و برای پیشگیری از ناامنی در جامعه، مبادرت به جرم‌انگاری در قالب لوایح دستورالعمل کرد.

گرفتن اختیار قانونگذاری از مجلس توسط مصدق، اقدام متعارفی نبود و واگذاری چنین اختیاری به او نیز کار نامتعارف و غیرمنطبق با قانون اساسی حاکم بود. اطلاق قانون بر دستورالعمل‌ها و لوایحی که از جانب مصدق امضا می‌شد، ناسازگار با اصول مقبول حقوقی است؛ چون که قانون پس از تأیید و تصویب مجلس شورای ملی معنا می‌یابد (شاهدی، ۱۳۹۳) و این اقدام، نقض اصل قانونمندی جرم و مجازات است. در این دوران، قوانین زیادی به صورت لایحه و بدون طی کردن مراحل قانونی تصویب شدند که همه آن‌ها مربوط به امور جزایی نبودند، ولی چهار مورد از لوایح مصوب، تحت عنوان «لایحه قانونی امنیت اجتماعی»، «لایحه قانونی مطبوعات»، «لایحه قانونی مجازات اخلاک‌گران در صنایع نفت ایران» و «لایحه قانونی مجازات حمل چاقو و انواع دیگر اسلحه سرد و اخلال در نظم و امنیت و آسایش عمومی»، از حیث کیفری - ماهوی و شکلی - دارای اهمیت و نیازمند بررسی است.

در این دوران، جرایمی در قالب لایحه وارد نظام جزایی ایران شد که در قانون

۱. اطلاق نام «فروتقنینی» بر مصوبات مزبور به این دلیل است که توسط مقام عالی قوه مجریه یعنی نخست‌وزیر وقت و نه مجلس شورا تصویب شدند.

مجازات عمومی ۱۳۰۴ سابقه نداشت. ماده ۱ قانون امنیت اجتماعی،<sup>۱</sup> صرف تحریک کارگران و کارکنان و کارمندان کارخانه‌ها و کارگاه‌های مشمول قانون کار و بنگاه‌ها به اعتصاب و عصیان و نافرمانی و تمرد و اخلال در نظم و آرامش بدون اینکه اعتصاب و عصیان و نافرمانی یا اخلال در نظم و آرامش صورت گیرد را جرم‌انگاری کرد. تبصره ماده ۱ قانون مزبور نیز صرف اعتصاب کردن در وزارتخانه‌ها و ادارات دولتی و امثال آن و در مؤسسات مربوط به خدمات عمومی را بدون اینکه خشونت رخ دهد، مورد جرم‌انگاری قرار داد و این در حالی است که تعریف جرم‌های مزبور، صریح و دقیق نبود و کلماتی مانند تحریک و اعتصاب می‌توانست هر نوع اقدامی حتی اعتراض دیگری برای گرفتن حق خود را شامل شود.

به موجب ماده ۲، رفتارهایی مانند وادار کردن کارمندان ادارات دولتی و مؤسسات عمومی به اعتصاب یا تحریک آن‌ها به اخلال در نظم و آرامش و یا تمرد و عصیان، همچنین رفتار برخلاف نظم و آرامش و انتظامات داخلی و جنجال و دادوفریاد در ادارات و مؤسسات عمومی و دادگاه‌ها و دادسراها یا توهین و ارباب و تحت تأثیر قرار دادن مراجع اداری و قضایی، یا تحصن و یا هرگونه تظاهراتی را بدون اینکه خدشه‌ای به امنیت وارد کند، مورد جرم‌انگاری قرار داد و از عباراتی موسع و قابل تفسیر استفاده کرد.

در ماده ۳ لایحه مزبور، اجتماع در معابر عمومی و بازارها به منظور مبارزه و زدوخورد و اجتماعاتی که حرکات و تظاهرات آن‌ها ایجاد اضطراب و تشویش افکار عمومی نموده یا نظم و آرامش و آسایش عمومی را مختل کند، بدون اینکه پیامدی داشته باشد، جرم‌انگاری شد. بر این مبنا، رفتار مادی یک فرد، مقرون با سوءنیت فرض شده و وقوع جرم قطعی قلمداد می‌شود. این نوع جرم‌انگاری‌ها می‌تواند استقلال قاضی را دچار چالش کند و او را عملاً در خدمت دولت قرار دهد.

به نظر، این اعمال می‌توانند دسته‌ای از انحرافات ارزیابی شوند که به‌عنوان جرم مانع، مورد جرم‌انگاری قرار گرفته‌اند تا از بروز جرایم مهم‌تر جلوگیری شود؛ ولی جرم‌انگاری مزبور با هیچ‌یک از معیارهای جرم‌انگاری مانند معیار توازن دلایل، معیار مقبولیت و

۱. از افراد مهمی که به این قانون انتقاد کرد، بقایی بود که یاسای چنگیزی را بهتر از آن می‌دانست و خواستار لغو آن شد (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، ۱۱/۰۸/۱۳۳۱: ۱۳-۱۴).



معیار پالایش قابل توجه نیست (برای مطالعه بیشتر ر.ک: نجفی ابرندآبادی، حبیبزاده و بابائی، ۱۳۸۳) و در آن، اصل حاکمیت قانون، اصل برائت، اکتفا به حداقل مداخله حقوق کیفری، تطابق جرم‌انگاری با انتظارات عمومی جامعه و حقوق بشر رعایت نشده و با استفاده از کلمات مبهم و کشدار، زمینه تفسیر موسع قوانین کیفری فراهم شده و آزادی مردم به‌خاطر منافع حاکمیت مخدوش گردیده است. حفظ نظم و امنیت و پیشگیری از جرایم مهم‌تر، دستاویز جرم‌انگاری‌های جدیدی شد که می‌تواند موجب تحدید آزادی افراد شود.

در قانون امنیت اجتماعی، تبعید و اقامت اجباری در نقطه یا نقاط معین و محرومیت از اخذ دستمزد در مدت تبعید و اقامت اجباری، در مواردی که شخص کارمند دولت است، کیفرهایی است که در پاسخ به این جرم‌ها داده شده است. این کیفرها با جرایم ارتكابی تناسبی ندارند و ناهمگون و شدیدند. محکوم کردن افراد به تبعید، پاسخ شدیدی است که قانون مزبور برگزیده است و در نتیجه، اصل تناسب جرم با مجازات رعایت نشده است.

قانون بعدی، «لایحه قانونی مجازات اخلا لگران در صنایع نفت ایران» مصوب ۱۳۳۱/۰۷/۲۲ است که تحت تأثیر امنیت‌گرایی اقتصادی تصویب شد و به‌موجب ماده ۱ آن: «هر کس در عمل بهره‌برداری و صنایع نفت ملی ایران با سوء قصد عملیاتی نماید که منجر به قطع لوله‌های مهم نفت و یا از کار افتادن کارخانه‌ها و یا ماشین‌های تصفیه و یا وسایط نقلیه نفت، خواه تمام یا قسمتی از آنها و یا حریق در چاه‌ها و مخازن نفت گردد، به حبس موقت با اعمال شاقه از سه تا پانزده سال محکوم خواهد شد».

سومین قانون، «لایحه قانونی مجازات حمل چاقو و انواع دیگر اسلحه سرد و اخلا ل در نظم و امنیت و آسایش عمومی» است که در تاریخ ۱۳۳۱/۰۷/۱۷ تحت تأثیر امنیت‌گرایی اجتماعی به تصویب رسید. در ماده ۱، حمل چاقو که نوعاً در منازعه به کار می‌رود، حمل هر نوع اسلحه سرد دیگر در اماکن و معابر عمومی، هرچند به داشتن آن تظاهر نکند، مورد جرم‌انگاری قرار گرفت و مجازات حبس دو تا شش ماه مقرر شد که اصل تناسب جرم و مجازات را رعایت نکرد و اختیار قاضی در انتخاب مجازات نیز محدود شد و گونه‌ای از انحرافات مورد جرم‌انگاری قرار گرفت و

قانونگذار وقت به سرکوبی و شدت عمل و سختگیری کیفری روی آورد.

ماده ۲، تظاهر یا قدرت‌نمایی به داشتن چاقو یا هر نوع اسلحه سرد دیگر، به کارگیری چاقو یا هر نوع اسلحه دیگر برای مزاحمت اشخاص و یا اخاذی و یا هر نوع استفاده دیگر یا تهدید یا گلاویز شدن با کسی، مختل کردن نظم و آرامش و آسایش عمومی به وسیله هیاوو و جنجال و یا حرکات برخلاف عادت و متعارف یا تعرض به اشخاص اعم از اینکه زیان‌آور باشد یا نباشد، ارتکاب اعمال و رفتاری که ایجاد هراس و تشویش در افکار عمومی نماید و یا مردم را از کسب و کار بیندازد یا مختل کردن آزادی مردم را مورد جرم‌انگاری قرار داده است. در این ماده نیز از کلمات کشدار و مبهم استفاده شده که می‌تواند زمینه تفسیرهای موسع و سوءاستفاده مقامات قضایی را فراهم کند.

در ماده ۳، تعرض یا مزاحمت در اماکن و معابر عمومی برای زنان یا توهین به آن‌ها با حرکات مخالف شئون و حیثیت آن‌ها مورد جرم‌انگاری قرار گرفته است. در تمام جرایم قانون حمل چاقو، فقط مجازات حبس و در موردی هم اقامت اجباری در نظر گرفته شده است. در صورتی که جرایم با توطئه قبلی ارتکاب یابد، حداکثر مجازات اعمال می‌شود. در این قانون، جرم‌انگاری‌هایی صورت گرفته که به راحتی افراد را در مظان تعقیب و توقیف قرار می‌دهد؛ از جمله حمل چاقو که نوعاً برای منازعه به کار رود، بدون اینکه نزاعی صورت گیرد یا هر نوع اسلحه سرد بدون اینکه به آن تظاهر شود، جرم‌انگاری شده است که این امر موجب تفتیش افراد در خیابان‌ها و نقض حق آزادی رفت و آمد شهروندان است و به موجب آن، اختیارات پلیس افزایش یافته و می‌تواند اصل برائت را مخدوش کند. به علاوه، اختیار قاضی در انتخاب ضمانت اجرا را کاهش داده است.

## ۲-۲. سیاست کیفری شکلی: تحدید حقوق متهم و برقراری قواعد

### امنیت مدار دادرسی

قوانین شکلی یا آیین دادرسی کیفری به واکنش جامعه بر ضد جرم، نظم می‌دهد و میان پاسداشت حقوق و آزادی‌های فردی و الزام‌های نظم و امنیت عمومی توازن برقرار می‌کند. از این رو، قوانین آیین دادرسی کیفری هرچه منعطف، غیرسختگیرانه و

برخوردار از تضمین‌های دادرسی منصفانه باشد، اصول راهبردی دادرسی کیفری<sup>۱</sup> خدشه‌دار نمی‌شود و تحقق این مهم نیازمند قانون و نه مقررات فروتقنینی است.

در این دوران در قالب لایحه، تغییرات آشکاری در اصول راهبردی دادرسی کیفری صورت گرفت. طبق ماده ۱۷۱ قوانین موقتی محاکمات جزایی، قرار بازداشت قابل اعتراض بود؛ ولی بر اساس ماده ۴ قانون امنیت اجتماعی، قطعی و غیرقابل اعتراض است که اصل برائت و حقوق دفاعی متهم را مخدوش می‌کرد و اختیارات مقام قضایی در اخذ تأمین مناسب را کاهش داده و او را در خدمت نظام سیاسی قرار می‌داد.

ماده ۵ لایحه، گزارش مسئولان مؤسسات عمومی و رؤسای ادارات دولتی و مراجع قضایی و مأموران انتظامی را معتبر می‌داند، مگر آنکه خلافش ثابت گردد؛ در حالی که وفق ماده ۳۲۴ قوانین موقتی محاکمات جزایی، این امر اختصاص به اشخاصی دارد که برای تحقیق امور جرایم مقرر شده‌اند و به محکمه اعلام یا گزارشی می‌کنند که در مورد جرایم جنحه‌ای است و به دیگر مقامات مربوط نمی‌شود. این امر اصل برائت را مخدوش کرده، اختیارات پلیسی را افزایش داده و باب سوءاستفاده و گزارش‌های نامعتبر را باز می‌کرد. ماده ۷ و تبصره آن، رسیدگی خارج از نوبت، ادامه جریان دادرسی تا صدور حکم و بدون فاصله و قطعی بودن احکام دادگاه جنحه و دادگاه بدوی نظامی را در مواردی که حکومت نظامی برقرار است، پیش‌بینی کرد که این شدت عمل، حقوق دفاعی متهم را با خطر مواجه می‌کرد.

ماده ۹، اجرای این لایحه را بر عهده وزارت دادگستری، دفاع، کشور، دارایی، کار و سازمان برنامه قرار داده است. این امر موجب تفوق قوه مجریه بر قضاییه می‌شد و اصل بی‌طرفی قضات را دچار چالش، و نظام پلیسی را برقرار می‌کرد. این قانون تحت تأثیر امنیت‌گرایی سیاسی شدید این دوران تصویب شد و جرایمی پیش‌بینی کرد که باب سوءاستفاده را برای توقیف و محکوم کردن اشخاص باز کرد.

لایحه قانونی مطبوعات در ۱۱/۰۹/۱۳۳۱ تصویب شد؛ ولی موجی از اعتراض‌ها را در میان مدیران و گروه‌های مطبوعاتی و جریانات و گروه‌های سیاسی ایجاد نمود که

۱. اصول راهبردی دادرسی کیفری، قواعد هنجارمندی هستند که تأثیر اساسی بر روی نظام دادرسی و فرایند کیفری دارند و خطوط اساسی آن را ترسیم می‌کنند (ساقیان و اسلامی، ۱۴۰۰: ۱۳۵).

آن را خفقان آور می‌دانستند و در نهایت، دولت لایحه ۱۳۳۱/۱۱/۱۵ را جایگزین آن نمود (کوهستانی‌نژاد، ۱۳۷۵: ۱۴۸-۱۵۳). لایحه جدید تحت فشار افکار عمومی و توده‌های سیاسی به تصویب رسید.

تفاوت این دو لایحه در این است که لایحه ۱۳۳۱/۰۹/۱۱ در ماده ۲۶ پیش‌بینی کرده بود که در جرایم این ماده و ماده ۲۴، روزنامه و مجله اعم از شماره‌هایی که در آن مطالب توهین‌آمیز یا افترا یا تهمت درج شده و شماره‌های بعدی آن، به دستور دادستان توقیف خواهد شد، ولی به موجب ماده ۲۵ لایحه ۱۳۳۱/۱۱/۱۵ دادستان در مورد این جرایم ابتدا به متهم اخطار می‌دهد مادامی که تحت تعقیب است، از نشر هر نوع مطلب مربوط به اهانت و افترا در مورد شاکی خودداری کند و اگر به این اخطار ترتیب اثر ندهد، توقیف می‌شود. این لایحه، اختیارات دادستان را کاهش داد و اصل برائت و قانونمندی دادرسی را تقویت کرد.

ماده ۳۶ لایحه ۱۳۳۱/۰۹/۱۱ رسیدگی به جرایم مطبوعاتی را در صلاحیت دادگاه جنایی و با حضور هیئت منصفه قرار داد؛ ولی ماده ۳۵ لایحه ۱۳۳۱/۱۱/۱۵ علاوه بر جرایم مطبوعاتی، جرایم سیاسی غیرمطبوعاتی را هم در صلاحیت دادگاه جنایی با حضور هیئت منصفه قرار داد و دامنه رسیدگی به جرایمی را که با حضور هیئت منصفه رسیدگی می‌شود، افزایش داد و حقوق دفاعی متهم را تقویت کرد.

در بند ب ماده ۳۸ لایحه ۱۳۳۱/۰۹/۱۱ دادگاه با حضور پنج نفر از اعضای هیئت منصفه تشکیل می‌شود؛ ولی در بند ب ماده ۳۷ لایحه ۱۳۳۱/۱۱/۱۵ تعداد اعضا به هفت نفر افزایش یافت که این امر در تشخیص بی‌گناهی متهم مؤثرتر بود. وفق ماده ۴۵ لایحه ۱۳۳۱/۰۹/۱۱ شاکی و متهم نمی‌توانند بیش از یک وکیل داشته باشند؛ ولی در لایحه ۱۳۳۱/۱۱/۱۵ می‌توانند تا سه وکیل تعیین نمایند که به دادرسی منصفانه کمک می‌کرد. در ماده ۴۳ لایحه ۱۳۳۱/۰۹/۱۱ دادگاه باید در جلسه فوق‌العاده، نظر خود را نسبت به دستور دادستان در مورد توقیف یا تعطیلی روزنامه در جرایم مندرج در این ماده اعلام کند تا از مخدوش شدن اصل برائت جلوگیری کند؛ ولی ماده ۴۲ لایحه ۱۳۳۱/۱۱/۱۵ این مدت را تا سه روز افزایش داد.

در «لایحه قانونی متمم لایحه قانونی مطبوعات» ۱۳۳۲/۰۲/۰۸ که در پی لایحه

۱۳۳۱/۱۱/۱۵ تصویب شد، جرم‌انگاری جدیدی در قانون مطبوعات واقع شد که طبق ماده ۱ آن، درج مقالات یا مطالب توهین‌آمیز و یا افترا برخلاف واقع و حقیقت، خواه به نحو انشا یا به صورت نقل قول، به شخص اول روحانیت<sup>۱</sup> که مرجع تقلید عمومی است، در روزنامه یا مجله و یا هرگونه نشریه دیگر، به عنوان جرم مطبوعاتی قلمداد شده و غیرقابل گذشت است و ماده ۲ آن به دادستان اختیار داده که به محض مشاهده روزنامه یا مجله یا هر نشریه دیگر، فوری آن را توقیف و از انتشار آن تا صدور حکم قطعی جلوگیری کند که این امر موجب افزایش اختیارات دادستان شده و اصل برائت و اصل قضاامندی کیفرها را نقض می‌کرد.

ماده ۲ «لایحه قانونی مجازات اخلالگران در صنایع نفت ایران»، رسیدگی خارج از نوبت را پیش‌بینی نموده و ماده ۴ آن، بازپرس را موظف کرده که در تمام جرایم مقرر در این ماده، متهمان را بازداشت کند؛ در حالی که این قرار قابل اعتراض نبود و تا پایان دادرسی ادامه داشت. این پیش‌بینی، مخالف ماده ۱۷۱ قوانین موقتی محاکمات جزایی بود. ماده ۵ آن، وزارت دفاع و دادگستری را مأمور اجرای این لایحه می‌کند که همه این موارد، نقض حقوق دفاعی متهم، آزادی رفت‌وآمد اشخاص و تضعیف نظام قضایی قلمداد می‌شود.

به موجب ماده ۶ «لایحه قانونی مجازات حمل چاقو و انواع دیگر اسلحه سرد و اخلال در نظم و امنیت و آسایش عمومی»، رسیدگی به جرایم مورد نظر، خارج از نوبت و در مواردی که حکومت نظامی برقرار است، در صلاحیت دادگاه نظامی است که این شدت عمل، حقوق دفاعی متهم و اصل بی‌طرفی را مخدوش می‌کند. ماده ۸ لایحه قانونی مزبور، بازپرس را موظف می‌کند که در تمام جرایم مقرر، متهمان را بازداشت کند. این قرار قطعی و غیرقابل اعتراض بود و تا پایان دادرسی ادامه می‌یافت که این امر، اختیارات مقام قضایی را در فردی کردن ضمانت اجراها محدود و حقوق دفاعی متهم را زائل می‌کرد. در نهایت باید گفت که تحت فشار قرار دادن مجلس برای گرفتن اختیارات فوق‌العاده، نقض قانون اساسی و بر هم زدن تعادل قوای سه‌گانه بود و به سیطره قوه مجریه بر دیگر

۱. مقصود آیه‌الله بروجردی بود (کوهستانی‌نژاد، ۱۳۷۵: ۱۵۵).

قوا انجامید. قانونگذاری در قالب لوایح و دستورالعمل و بدون طی کردن مراحل قانونی و متأثر از امنیت‌گرایی سیاسی، توده‌گرایی و نفوذ مقامات حکومتی، منجر به محدود نمودن دایره آزادی‌های مردم، نقض مردم‌سالاری و حکمرانی مطلوب، اصول دادرسی منصفانه، اصل حاکمیت قانون و قانونمندی جرم و مجازات شد.

روی کار آمدن مصدق، سیاست کیفری تقنینی ایران را در شرایط اضطراری و خاص آن دوران، دچار دگرگونی نمود و عملاً کنشگری قوه قانونگذاری در تنظیم سیاست کیفری را ضعیف کرد؛ اما کودتا<sup>۱</sup> ضد دولت ملی مصدق، سیاست کیفری ایران را بار دیگر تحت تأثیر خود قرار داد.

بعد از کودتا، «طرح قانونی الغای کلیه لوایح مصوب آقای دکتر مصدق ناشیه از اختیارات» در تاریخ ۱۸ آبان‌ماه ۱۳۳۳ تصویب شد و به‌موجب آن، کلیه لوایحی که به تصویب مصدق رسیده و مراحل قانونی را طی نکرده بودند، برخلاف قانون اساسی تشخیص داده شده و ملغی گردیدند. پیامد این اقدام شتاب‌زده، ایجاد خلأ قانونی بود که در نتیجه به‌لحاظ نیاز کشور به مقررات مزبور، حدود یک سال بعد از الغای مصوبات مصدق، «قانون مربوط به اجازه اجرای ۲۴ فقره از لوایح مصوبه آقای دکتر مصدق» در تاریخ ۱۶/۰۵/۱۳۳۴ به تصویب مجلس سنا رسید. در این ماده واحده به دولت اجازه داده شد ۲۴ مورد از لوایحی که به تصویب مصدق رسیده و فهرست آن‌ها تقدیم مجلس سنا می‌شود و در سابق به کمیسیون‌های مشترک مجلسین ارجاع داده شده و در کمیسیون‌های مزبور مورد بحث واقع نشده و یا هنوز مطرح نگردیده، مادام که لوایح مزبور به تصویب مجلسین نرسیده است، کماکان اجرا شود. از جمله این

۱. منظور از کودتا، ساقط کردن غیرقانونی حکومت با زور و قدرت نظامی به‌وسیله افرادی است که قسمتی از حکومت را در اختیار دارند (آقایخشی و افشاری راد، ۱۳۸۳: ۱۴۸). بازیگران کودتا امکان دارد ارتش، پلیس، یک گروه مسلح داخلی، یک عضو از نخبگان حاکم یا برخی دیگر از بازیگران داخلی باشند (Marinov & Goemans, 2014: 806). کودتا به حاکمیت نظام سیاسی موجود پایان می‌دهد و مشروعیت قانون اساسی موجود را با تعریف یک طرح سیاسی و قانون اساسی جدید در پرتو شعارها و مطالبات انقلابی - براندازانه، از پایه زیر سؤال می‌برد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۸: ۷۷۰) و به دنبال سرنگونی رژیم و به دست گرفتن قدرت، سیاست کیفری مورد نظرشان نیز جایگزین سیاست کیفری قبلی شده و تغییر اساسی را در این زمینه موجب می‌شوند (همو، ۱۳۷۰: ۸۳). فارغ از اختلاف نظر میان صاحب‌نظران، ما هم بر این باوریم که حکومت ملی مصدق با برنامه‌ریزی و دخالت آمریکا و انگلستان و با کودتا ساقط شد.

لوايح، «لايحه قانونی مجازات اخلا لگران در صنايع نفت ايران» مصوب ۱۳۳۱/۰۷/۲۲ و «لايحه قانونی مجازات حمل چاقو و انواع ديگر اسلحه سرد و اخلا ل در نظم و امنيت و آسايش عمومي» مصوب ۱۳۳۱/۰۷/۱۷ است.

پس از کودتا و به دست گرفتن قدرت توسط نظاميان، مصدق و اطرافيانش در دادگاه‌های نظامی محاکمه شدند و با وجود رد صلاحيت دادگاه، در نهايت مصدق در دادگاه علنی به اتهام تلاش برای بر هم زدن اساس سلطنت محاکمه شد و دادگاه او را مستحق اعدام دانست؛ ولی در رأی صادره اعلام شد که در تبعيت از افکار عمومي، گذشت شاهنشاه از لغزش‌های او و سن بالای او به سه سال حبس مجرد محکوم می‌شود (متولی حقیقی، ۱۳۸۷: ۲۰۰؛ قربانی، ۱۳۹۲: ۲۲-۲۴). ولی دکتر فاطمی، وزیر امور خارجه او، در دادگاه نظامی و به شکل غیرعلنی محاکمه شد (معزی، ۱۳۸۳: ۱۵۱). دادگاه مزبور، او را به اعدام محکوم کرد و تقاضای فرجام‌خواهی او نیز پذیرفته نشد (حاج‌قربانعلی، ۱۳۷۰: ۱۴۳). برگزاری جلسه غیرعلنی دادگاه دکتر فاطمی و رد درخواست فرجام‌خواهی او، از موارد نقض قانون اساسی حاکم و اصول راهبردی دادرسی کیفری است. باری، بررسی سیاست کیفری ايران پس از کودتا ضد دولت ملی مصدق و دوره پس از آن، در مجال این مقاله نیست و باید آن را به پژوهش دیگری واگذار کرد.

## نتیجه‌گیری

رویدادهای سیاسی از نوع شورش، ترور مقامات سیاسی، کودتا و کشمکش سیاسی در جامعه ایرانی واقع و موجب نگرانی و ترس مردم شده و امنيت حکومت را به چالش می‌کشد یا موجبات تفوق جناح سیاسی خاصی را فراهم می‌کند. در چنین وضعیتی، سنجیدگی و عقلانیت در اتخاذ سیاست کیفری تقنینی و هماهنگی بین قوای حکومت، امری بسیار ضروری است تا هریک از قوای حاکم با بهره‌برداری از حادثه پیش‌آمده، سیاست کیفری خاصی را در پیش نگیرد. رویدادهای سیاسی دهه ۲۰ شمسی نشان می‌دهد که در ايران، برخی ارکان حکومت در چنین وضعی با مخاطب‌گرایی و توسل به تدابیر و راهکارهای امنیتی افراطی از قبیل بهره‌گیری از پلیس و نیروهای نظامی، بازداشت گسترده افراد، ایراد صدمه به افراد، تعطیلی مطبوعات، رسیدگی هیجانی و

سریع به جرایم و...، فضای امنیتی را حاکم کرده و گسترش داده و سیاست کیفری تقنینی را سیاسی و تحت تأثیر و هدایت خود قرار داده‌اند و در این صورت علاوه بر مخدوش شدن چهره کشور، مشکلات واقعی جامعه حفظ شده و تدابیر و قوانین ناکارآمد، هزینه ملی را افزایش می‌دهد. در وضعیت مشابه، راه حل مطلوب برای حاکمیت و کنشگران سیاست کیفری تقنینی آن، توسل به تدابیر منطقی، هوشمندانه و فراگیر و به‌دور از مخاطب‌گرایی و به‌ویژه موارد زیر است:

۱- با بهره‌گیری از آموزه‌های اسلامی و پذیرش اصل تساهل، مدارا و اعتدال، به سمت همگرایی با نیروها و ائتلاف‌های موجود در جامعه سیاسی که دارای دیدگاه‌های مختلفی در رابطه با نظام سیاسی هستند، حرکت کند و از حذف این نیروها در سطح جامعه سیاسی دوری کند و در سطح جامعه مدنی نیز از نظرات نخبگان، پیشوایان دینی مختلف، انجمن‌ها و سازمان‌های مردم‌نهاد بهره‌گیرد. براین‌د این رویکرد به هنگام یک رویداد سیاسی مانند شورش، دور شدن از امنیتی کردن موضوعات و پرهیز از اتخاذ سیاست کیفری تقنینی سیاسی و مخاطب‌گراست.

۲- برای مقابله و کنترل رویدادهای سیاسی که موجب التهاب در جامعه می‌شود، قانونگذار به سرعت و در چارچوب طرح یا لایحه قانونی یک یا چندفوریتی و در نهایت تصویب قانون عادی، موجبات برقراری یک سیاست کیفری از پیش شکست‌خورده و غیرمنطقی را فراهم نکند. در این وضعیت، مجلس موضوعات مورد نظر را با جلب نظر کارشناسان مختلف، نمایندگان قوای دیگر، جناح‌های سیاسی و گروه‌های مرتبط جامعه مدنی، بررسی و در صورت اقتضا و برای سنجش پیامدهای اجرای یک سیاست کیفری جدید، به تصویب «قانون موقتی» بسنده کند.

۳- جرم‌انگاری و کیفرگذاری و به‌طور کلی تنظیم سیاست کیفری با مقررات فرا یا فروتقنینی و به دستاویز «وضعیت خاص سیاسی»، «امنیت یا منافع ملی»، «مغایر حاکمیت قانون و نوعی انحراف از قانون اساسی» است. قوای حاکم به هنگام رویدادهای سیاسی ویژه باید به‌جای بهره‌گیری از جرم‌انگاری و کیفرگذاری هیجانی، امنیت‌مدار و مخاطب‌گرا، تعامل و همکاری با یکدیگر را تقویت کرده و اجرای تدابیر سیاسی سازگار با منافع و حقوق ملت را بررسی و پیگیری کنند.



## کتاب‌شناسی

۱. آبراهامیان، یرواند، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، چاپ یازدهم، تهران، نی، ۱۳۷۷ ش.
۲. آقابخشی، علی‌اکبر، و مینو افشاری راد، *فرهنگ علوم سیاسی*، ویرایش ششم، تهران، چاپار، ۱۳۸۳ ش.
۳. باقری، عباس، «آشنایی با تاریخ مجالس قانونگذاری در ایران (دوره پانزدهم - ۲۵ تیرماه ۱۳۲۶ تا ۶ مرداد ۱۳۲۸)»، ناظر علمی: سیدیونس ادیانی، گروه مطالعات بنیادین حکومتی، ۱۳۸۵ ش.، <<https://rc.majlis.ir/fa/report/show/734776>>.
۴. بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، *دانشنامه جهان اسلام*، ج ۱، جراید در ایران ۴، قسمت معاجم، ۱۴۰۰ ش.، قسمت دانشنامه دسترس‌پذیر در وبگاه کتابخانه مدرسه فقهات به نشانی: <[lib.eshia.ir](http://lib.eshia.ir)>.
۵. حاج‌قربانعلی، ابوالفضل، *چهره دکتر حسین فاطمی*، بی‌جا، گلشن، ۱۳۷۰ ش.
۶. حسینی، میرهادی، و جواد عباسی کنگوری، «ترور رزم‌آرا، نقطه قوتی که به ضعف تبدیل شد»، *فصلنامه تاریخ*، دانشگاه آزاد اسلامی واحد محلات، سال سیزدهم، شماره ۴۸، بهار ۱۳۹۷ ش.
۷. خانعلی پور و اجارگاه، سکینه، «مسئله‌شناسی فساد اقتصادی از منظر دغدغه‌های سیاسی - امنیتی»، *دوفصلنامه آموزه‌های حقوق کیفری*، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، سال هجدهم، شماره ۲۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۰ ش.
۸. خداپرست، ارسطو، «نقش امیر اسدالله علم در ترور سپهبد رزم‌آرا»، *ماهنامه حافظ*، سال پنجم، شماره ۴۹، فروردین ۱۳۸۷ ش.
۹. دلماس - مارتی، می‌ری، *نظام‌های بزرگ سیاست جنایی*، برگردان علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ چهارم، تهران، میزان، ۱۳۹۸ ش.
۱۰. ساقیان، محمد مهدی، و زهرا اسلامی، «کارکردهای اصول راهبردی آیین دادرسی کیفری»، *دوفصلنامه آموزه‌های حقوق کیفری*، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، سال هجدهم، شماره ۲۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۰ ش.
۱۱. شاهدی، مظفر، «درباره قانون امنیت اجتماعی دکتر محمد مصدق»، *کد مطلب* ۲۰۷، مقالات، ۱۳۹۳ ش.، دسترس‌پذیر در وبگاه مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران به نشانی: <[www.iichs.org/index.asp?id=2197&doc\\_cat=1](http://www.iichs.org/index.asp?id=2197&doc_cat=1)>.
۱۲. شاهیده، فرهاد، «حقوق کیفری خطرمدار در قلمرو بزهکاری تروریستی»، *دوفصلنامه آموزه‌های حقوق کیفری*، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، سال نوزدهم، شماره ۲۴، پاییز و زمستان ۱۴۰۱ ش.
۱۳. شمعی، محمد، *درآمدی بر جرم‌نگاری و جرم‌زدایی*، تهران، جنگل، ۱۳۹۲ ش.
۱۴. صابری، شیدا، «بررسی واکنش مناطق سه‌گانه نفت‌خیز مذهبی، مذهبی و ایلی - عشایری به اختیارات فوق‌العاده دکتر مصدق در سال ۱۳۳۱ م / ۱۹۵۰ م»، *پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران*، سال ششم، شماره ۱ (پیاپی ۱۱)، پاییز و زمستان ۱۳۹۶ ش.
۱۵. صفایی‌فرد، عباس، «بلوای نان؛ علل شورش ۱۷ آذر ۱۳۲۱»، *فصلنامه رشد آموزش تاریخ*، سال دوازدهم، شماره ۲، زمستان ۱۳۸۹ ش.
۱۶. قربانی، امیر، *دفاعیات دکتر مصدق در دادگاه نظامی*، به نقل از روزنامه کیهان، ۱۳۹۲ ش.، دسترس‌پذیر در وبگاه کتابخانه مجازی تک کتاب به نشانی <<https://www.takbook.com/182636-historic-ebooks>>.
۱۷. کوهستانی‌نژاد، مسعود، «سیاست‌های مطبوعاتی دولت دکتر مصدق (۱۳۳۰-۱۳۳۰ ش)»، *ماهنامه کلک*، سال هفتم، شماره ۸۴، اسفند ۱۳۷۵ ش.

۱۸. لازرژ، کریستین، *درآمدی بر سیاست جنایی*، برگردان علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ هفتم، تهران، میزان، ۱۳۹۹ ش.
۱۹. متولی حقیقی، یوسف، «تأملی در محاکمه و دفاعیات دکتر محمد مصدق در دادگاه نظامی رژیم پهلوی»، *فصلنامه تاریخ*، دانشگاه آزاد اسلامی واحد محلات، سال سوم، شماره ۱۱، زمستان ۱۳۸۷ ش.
۲۰. «مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی»، *روزنامه رسمی*، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، دوره پانزدهم، جلسه ۱۴۲، ۱۹/۱۱/۱۳۲۷ ش.
۲۱. «مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی»، *روزنامه رسمی*، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، دوره هفدهم، جلسه ۲۴، ۱۶/۰۵/۱۳۳۱ ش.
۲۲. «مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی»، *روزنامه رسمی*، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، دوره هفدهم، جلسه ۳۴، ۱۱/۰۸/۱۳۳۱ ش.
۲۳. «مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی»، *روزنامه رسمی*، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، دوره هیجدهم، جلسه ۱۹۰، ۱۲/۱۰/۱۳۳۴ ش.
۲۴. معزی، فاطمه، «رجال پهلوی»، *فصلنامه تاریخ معاصر ایران*، سال هشتم، شماره ۳۰، تابستان ۱۳۸۳ ش.
۲۵. مقصودی، مجتبی، *تحولات سیاسی اجتماعی ایران (۱۳۵۷-۱۳۲۰)*، تهران، روزنه، ۱۳۸۰ ش.
۲۶. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، «پیوند حقوق کیفری و جرم‌شناسی»، مقاله در: *افق‌های نوین حقوق کیفری (نکوداشت‌نامه استاد دکتر حسین آقایی‌نیا)*، تهران، میزان، ۱۳۹۸ ش. (الف)
۲۷. همو، *تقریرات درس تاریخ تحولات حقوق کیفری (کلیات سیاست جنایی)*، تهیه و تنظیم ناصر قاسمی، دوره کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۰ ش.، دسترس‌پذیر در: <lawtest.ir>.
۲۸. همو، *تقریرات درس جرم‌شناسی تروریسم*، تهیه و تنظیم امیر باستانی و مهدی نوروزیان، دوره دکتری، قم، پردیس قم، ۱۳۸۶ ش. دسترس‌پذیر در: <lawtest.ir>.
۲۹. همو، «حقوق کیفری آرایی سیاست جنایی در پرتو راهبردهای سیاست عمومی»، مقاله در: *حقوق کیفری پویا (مجموعه مقاله‌ها در پاسداشت استاد دکتر محمدعلی اردبیلی)*، به کوشش نسرين مهرا و امیرحسین نیازپور، تهران، میزان، ۱۴۰۱ ش.
۳۰. همو، «حقوق کیفری در آغاز هزاره سوم»، *دیباچه در: فلچر، جورج پی.*، مفاهیم بنیادین حقوق کیفری، برگردان سیدمهدی سیدزاده ثانی، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۴ ش.
۳۱. همو، «درآمدی بر سیاست کیفری عوام‌گرا»، *دیباچه در: لازرژ، کریستین*، *درآمدی بر سیاست جنایی*، برگردان علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ هفتم، تهران، میزان، ۱۴۰۰ ش.
۳۲. همو، «سیاست جنایی»، مقاله در: *دانشنامه علوم جنایی اقتصادی*، به کوشش امیرحسین نیازپور، تهران، میزان، ۱۳۹۶ ش.
۳۳. همو، «سیاست جنایی در برابر بزهکاری اقتصادی»، مقاله در: *سیاست جنایی در برابر بزهکاری اقتصادی*، به کوشش امیرحسین نیازپور، تهران، میزان، ۱۳۹۷ ش.
۳۴. همو، «علوم جنایی در رویارویی با رویدادهای سیاسی (درآمدی بر تحولات حقوق کیفری و جرم‌شناسی در پرتو انقلاب مارکسیستی - لنینیستی روسیه)»، مقاله در: *دایرةالمعارف علوم جنایی (کتاب چهارم: علوم جنایی تجربی)*، زیر نظر علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، میزان، ۱۳۹۸ ش. (ب)
۳۵. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، محمدجعفر حبیب‌زاده، و محمدعلی بابائی، «جرایم مانع (جرایم بازدارنده)»، *فصلنامه مدرس علوم انسانی*، ویژه‌نامه حقوق، شماره ۳۷، زمستان ۱۳۸۳ ش.

۳۶. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، و حمید هاشم‌بیگی، *دانشنامه جرم‌شناسی*، چاپ پنجم، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۹۷ ش.
۳۷. نگاهبان، نسرین، «انگلستان و بلوای نان آذر ۱۳۲۱؛ پیامدهای اقتصادی اشغال ایران در زمان جنگ جهانی دوم»، مقالات، ۱۴۰۰ ش.، دسترس‌پذیر در وبگاه مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی به نشانی: <<https://psri.ir/?id=7vxxk4vts>>.
- قوانین و لوایح منسوخ:
۳۸. «اصلاحیه قانون مطبوعات»، ۱۳۲۱/۱۰/۰۳.
۳۹. «طرح قانونی الغای کلیه لوایح مصوب آقای دکتر مصدق ناشیه از اختیارات»، ۱۸ آبان ۱۳۳۳.
۴۰. «قانون دادرسی و کیفر ارتش»، ۱۳۱۸/۱۰/۰۴.
۴۱. «قانون مربوط به اجازه اجرای ۲۴ فقره از لوایح مصوبه آقای دکتر مصدق»، ۱۳۳۴/۰۵/۱۶.
۴۲. «قانون مربوط به عفو و آزادی استاد خلیل طهماسبی»، ۱۳۳۱/۰۵/۱۶.
۴۳. «قوانین موقتی محاکمات جزایی»، ۹ رمضان ۱۲۹۱.
۴۴. «لایحه قانون امنیت اجتماعی»، ۱۳۳۱/۰۸/۰۱.
۴۵. «لایحه قانون مطبوعات»، ۱۳۳۱/۰۹/۱۱.
۴۶. «لایحه قانون مطبوعات»، ۱۳۳۱/۱۱/۱۵.
۴۷. «لایحه قانونی متمم لایحه قانونی مطبوعات»، ۱۳۳۲/۰۲/۰۸.
۴۸. «لایحه قانونی مجازات اخلاک‌گران در صنایع نفت ایران»، ۱۳۳۱/۰۷/۲۲.
۴۹. «لایحه قانونی مجازات حمل چاقو و انواع دیگر اسلحه سرد و اخلاک در نظم و امنیت و آسایش عمومی»، ۱۳۳۱/۰۷/۱۷.
۵۰. «لایحه قانونی مربوط به اعطای اختیارات برای مدت شش ماه به شخص آقای دکتر محمد مصدق»، ۱۳۳۱/۰۵/۰۷.
51. Iqbal, Zaryab & Christopher Zorn, "The Political Consequences Assassination," *The Journal of Conflict Resolution*, Vol. 52(3), June 2008, <<https://doi.org/10.1177/0022002707310855>>.
52. Marinov, Nikolay & Hein Goemans, "Coups and Democracy," *British Journal of Political Science*, Vol. 44(4), October 2014, <<https://doi.org/10.1017/s0007123413000264>>.
53. Waleed Ebrahim, Hassan, "The impact of political events on the development of society visual culture," *Procedia - Social and Behavioral Sciences*, Vol. 51, 2012, <<https://doi.org/10.1016/j.Sbspro.2012.08.262>>.